أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

 تقدیر و مشیت الهی بر این بود و با توجه به این كه بعد از این جلسه هم قصد تشرف را دارم و باید به مشهد حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف بشوم از این نظر فرصت خیلی كم است و از خدمت دوستان و مخدرات عذرخواهی می‌كنم لذا مقدمه‌ای را از باب حضور در مسائل و همینطور سوالاتی كه در جمع شده در این جا می‌خواستم عرض كنم از آن مقدمه صرف نظر می‌كنم و در خور مجال به سوالاتی كه دوستان كردند به آنها پاسخ می‌دهم گرچه بسیاری از سوالات مشابهت دارد اما آن سوالاتی كه زیاد [هستند] و جواب كوتاهی دارد اول اشاره می‌كنم بعد به سوالاتی كه احتیاج به بحث مختصری و چند جمله شرح دارد و شاید بیش از سی دقیقه یا سی و پنج دقیقه نتوانم در خدمت حضرات باشم از این نظر خودم متأسفم اما علی كل حال مسئله به تقدیر حواله شده و كاری از دست ما خواسته نبود تا خدا چه خواهد.

 سوال شده كه رفتن به پارك به این گونه كه گفته‌اند كه در مجالس گناه شركت نكنیم اشكال دارد یا نه؟

 البته خب بعضی پاركها در آن معصیت است و یك معصیت مشخص ... اگر انسان در آن روال قرار بگیرد خود انسان هم آلوده می‌شود اما اگر نه یك جایی هست این گونه نیست و برای خودش تفرج كند نظرش را به این طرف و آن طرف بیاندازد و در كارهای مردم دیده شود ... و به عبارت دیگر ذهن و حواسّش را در مسائل مختلف كه در جوانب و اطراف می‌گذرد قرار ندهد اشكالی ندارد كه هر از چند گاهی باشد.

 در قبال فرزندانی كه نماز نمی‌خوانند ولی در ... حتی دچار وسواس شده‌اند چكاركنیم؟

 راجع به فرزندان نیت ما مطلوب است نمی‌شود آن قدر كه ... كرد كه آنها را از دین زده كرد و نمی‌شود هم آنها را رها گذاشت كه به طوری كه دیگر احساس آزادی و ... سلب مسئولیت در قبال تكالیف شرعی را داشته باشند. باید آنها را تكلیف و ترغیب كرد و حتی اگرشده با بعضی از انواع تضییقاتی و محرومیت‌هایی كه موجب شود آنها به خود بیایند اشكالی ندارد، كه در این زمینه با آنها انسان برخورد كند.

 راجع به لباس روحانیت سوال شده كه برای چه كسانی است، آیا برای همه است یا اختصاص به طلبه خاصی دارد؟

 نخیر لباس روحانیت برای همه افراد است. منتهی الان مختص به آنهایی است كه شاغل در علوم‌

 دینی و علوم اسلامی‌هستند. اما برای همه افراد مقدس است، یعنی باید حتی الامكان باید نسبت به آنها انسان اهتمام داشته باشد. حتی یادم است یك وقت مرحوم آقا راجع به لباس با یكی از دوستان كه خیلی [پزشك و فوق‌] متخصص بودند و فعلا در ایران نیستند صحبت میكردند، او گفت: این طور كه شما راجع به لباس مطرح می‌كنی من هم باید عمامه سر بگذارم. فرمودند: بله. سر بگذار، چه اشكالی دارد؟ عمامه سر بگذارید. مگر در سابق دانشمندان ما معمّم نبودند؟ ابن سینا معمّم بود. زكریای رازی معمّم بود. خواجه نصیر طوسی معمّم بود. اینها همه از پزشكان بودند دیگر و به طور كلی در زمان سابق خود اهل علم یكی از رشته‌هایی كه مطالعه می‌كردند رشته پزشكی بود، پزشكی قدیم بود؛ تحفه حكیم مومن، قانون بوعلی و كتب رازی و ... اینها از كتابهایی بود كه بین افراد متداول بود و آنها را مطالعه می‌كردند و به عنوان فردی كه وارد در مسائل پزشكی هست در آن موقع خود علما هم مطرح بودند و چه اشكالی دارد دكتر ... [هم معمّم باشد].

 در مورد ذوالقرنین سوال كردند كه مرحوم آقا در معاد شناسی فرمودند كه ایشان مؤمن به خدا و قیامت و متدین بود و با شواهدی كه دارند معتقد می‌شوند ذوالقرنین همان كورش بوده است در حالی كه كورش مؤمن به خدا و روز قیامت نبود و مجوسی بوده است در ضمن چند صفحه این مسئله را نفی كردند و بالاخره بعد معلوم نكردند كه مسئله چه شده؟

 كورش اولا مجوسی نبوده، زردشت بعد از كورش به پیغمبری طبق روایات آمده و كورش موحد بوده و خداپرست بوده ولی این كه كورش ذوالقرنین بوده یا نه در این مسئله محل تأمل است و چون در روایات تصریح به این مسئله نشده لذا مسئله را بیش از این نمی‌شود اثبات كرد.

 بله بعضی از سوالات جنبه كلی دارد كه من اینها را در یك جا قرار می‌دهم كه به اصطلاح توضیح بیشتری بدهم.

 ......

 همسر بنده تمام مسائل را قبول دارد ولی در مورد حرام بودن موسیقی نمی‌توانم او را قانع كنم اگر می‌شود شما علت او را بفرمایید.

 راجع به موسیقی علّت مشخص است و علت عبارت است از آن چه كه در روایات گفته شده و طبق ادله حرام است. مسئله مانند مسئله سایر محرمات می‌ماند و مانند سایر واجبات می‌ماند. و دلیلی كه ما برای محرمات می‌توانیم پیدا كنیم یا برای واجبات صرفا اكتساب جمعی است ... بلكه عمده مسائل بلكه ٩٥ درصد مسئله علت ماوراء ماده و طبیعت است. از این نقطه نظر باید به این گونه افرد این طور پاسخ داد كه فقط خدای متعال می‌تواند عالم به حرام و حلال و به ریشه‌ها و علل محرّمات و

 محللات باشد. این كه ما بیاییم و صرفا مسائل را از دیدگاه مادی و از دیدگاه طبیعی بخواهیم بررسی كنیم لازمه آن این است كه ٩٠ درصد از كارهایمان را كنار بگذاریم و فقط ده درصد انجام بدهیم در تمام مسائل عبادیات در تمام مسائل كارهایی كه انجام می‌دهیم درتمام اینها با این مشكل مواجه هستیم بنابراین پاسخی برای این سوال نمی‌توانیم پیدا كنیم؛ چرا حج واجب است؟ چرا فرض كنید كه نماز واجب است؟ چرا روزه واجب است؟ چرا سایر عبادات واجب است؟ اینها همه بدون پاسخ است رفتن از این جا به مكه احرام بستن و به دور چند تا سنگ گشتن و وقوف درعرفات چه تأثیری دارد از نقطه نظر مادی و از نقطه نظر طبیعی برای این مسئله پاسخی نیست، ولی از نقطه نظر معنا كه اهل معنا دانند كه در این اعمال و عبادات چه اسراری وجود دارد آن جایی كه اگر شخصی به مكه نرود در حالی كه مستطیع باشد ملائكه در هنگام احتضار به او می‌گویند كه تو بر دین محمد از دنیا نرفتی بر دین یهود یا بر دینی عیسی از دنیا رفتی! یعنی این قدر مسئله مسئله مهم است. اما از دیدگاه افراد این قضیه روشن است اما آن چه كه می‌شود به دست آورد این است كه موسیقی تأثیری در نفس می‌گذارد كه نفس نمی‌تواند به رشد خود ادامه دهد و در آن مرتبه از رشد توقف می‌كند و كمالات او به فعلیت نمی‌تواند برسد این دلیل قطعی است و نسبت به بعضی از انواع [موسیقی‌] كه مشخص است كه ناراحتی ممكن است ایجاد كند و مشكلاتی به وجود بیاورد.

 علی كل حال وظیفه یك زن در قبال همسر و در قبال شوهر این نیست كه او را تهدید كند بر ترك او ... او خود وظیفه، می‌داند و زن وظیفه دیگری برای خودش می‌داند.

 دو نفر از افراد چندی پیش بودند پیش ما و افرادی بودند كه در زمان گذشته اینها خب چندان متعهد و ملتزم به مسائل اخلاقی و اسلامی نبودند و بعد هم جوان مرد خودش متعهد شد ولی خانمش مخدره به همان وضعیت باقی ماند از جمله مسائلی كه مطرح می‌كردند و موجب اختلاف ایشان شده بود این بود كه زن می‌خواست موسیقی گوش بدهد ولیكن طبعا مرد مخالفت می‌كرد من به مرد گفتم كه به زوجه ایشان شما ایشان را در شنیدن موسیقی ایشان را آزاد بگذارید ولیكن به ایشان هم گفتم كه شما نمی‌توانی صدای آن را زیاد كنی به طوری كه برای ایشان مزاحمت ایجاد كنی آن موسیقی را با گوشی گوش بدهید یا بروید در اتاقی هر نوع می‌خواهی آن موسیقی را گوش كنید و آن مسئولیت آن هم بر عهده خود شما همین طور نسبت به زن همین طور است. زن نمی‌تواند شوهر را مجبور كند به موسیقی گوش نكردن آن وظیفه دارد برای خود و زن هم وظیفه‌ای دارد برای خود ولی اگر مرد خواست زن را مجبور به شنیدن موسیقی كند زن می‌تواند نپذیرد و نباید هم بپذیرد! این مسئله، یعنی در جایی كه شوهر زن را امر به یك كار حرامی می‌خواهد انجام بدهد در این جا زن نباید اطاعت كند.

 منظور از فرج باطنی امام زمان علیه السلام چیست حضرتعالی برای تعجیل آن دعا فرمودید؟

 منظور از فرج باطنی و ظهور باطنی عبارت است كشف مقام و ولایت امام علیه السلام برای انسان. چون این ظهور ظاهری عبارت است از دیدن امام علیه السلام خب به عنوان یك فردی كه امام است و چه است و اینها ...

 اما این كه انسان آن حقیقت را ادراك كند و آن واقعیت امام زمان علیه السلام را بیابد و بداند كیست حضرت و چیست و چكار می‌كند در چه موقعیتی است؟ آن كیمیایی است كه خداوند نصیب هر كسی نمی‌كند خداوند ما را توفیق بدهد كه مشمول این عنایت بشویم و این كیمیا و این اكسیر را خداوند به ما مرحمت كند. این منظورِ از رسیدن به ولایت امام زمان علیه السلام كه همان ظهور باطنی و فرج باطنی حضرت است كه عبارت است از رسیدن به حقیقت توحید و معرفةاللَه. كسی كه امام زمان را بشناسد، خدا را شناخته است و دیگر كار او تمام است و به كمال رسیده است.

 این كه علامه طباطبایی در تفسیرشان در مورد آیه‌ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ‌[[1]](#footnote-1) فرمودند كفر شیطان مكتوم بوده بعد خدا آن را آشكار كرده، مگر می‌شود شیطان یا هر بنده دیگری در دلش و نیتش كفر باشد و بتواند به عالم قدس و قرب راه پیدا كند و در ردیف ملائكه قرار بگیرد؟

 البته این مسئله اشكالی ندارد زیرا انسان دارای مراتب مختلفی است نفس انسان می‌تواند خود را با همه مراتب وفق بدهد و تطبیق بدهد انسان در مرتبه سلوك وقتی كه از عوالم ماده عبور می‌كند مواردی برای او مشخص است در هر زمان و در هر موقعیتی یك حالت خاصی دارد مثلا دیدی بچه‌ها فرض كنید كه در سن طفولیت یك خواست بخصوصی دارند بعد كه بزرگ می‌شوند خواستهای آنها عوض می‌شود، كارهاشون عوض می‌شود ولی آن خواست به جای خودش باقی می‌ماند، ظهورات خاص تفاوت می‌كند، همین طور انسان به سی سالگی می‌رسد باز ظهورات فرق می‌كند، ولی خواست سر جایش است. وقتی كه پیر می‌شود در سن صد سالگی طبعا خواستهای دوره جوانی را ندارد ولی باز خواست به حال خودش باقی است، ظهورِ خواست به اشكال مختلفی است؛ این جا دیگر [خواست‌] ریاست است و انانیت است و آن جا دیگر تَفَرعُن است، كه اصلا قابل قیاس با آن جوان بیست و بیست و پنج ساله كه به دنبال تفریحات و اینها می‌گردد قابل مقایسه نیست.

 این جا است كه مسئله مشتبه می‌شود و می‌گویند فلانی را نگاه كنید ببینید كه غذای او فرض كنید كه نان و سركه است كجا؟؟ نگاه به دنیا دارد فلانی را نگاه كنید ... ببینید مثلا غذای او نان و پیاز است! این كه دیگر میل به دنیا ندارد!

 نه! این طور نیست! آن نان و پیاز از آن بهترین غذای میگو و قرقاولی كه [به آن میل ندارد]، برای او الذّ و أحلی و خوشمزه‌تر و لذیذتر است!!

 چرا؟ چون با این نان و پیاز است كه می‌تواند حكومت كند و با این نان و پیاز است كه می‌تواند به آن آرزوها و خواستها جامه عمل بپوشاند!

 بنابراین به صرف عدم توجه به مسائلی ظاهری، دلیلی بر صفای دل و گذشتن از هواهای نفسانی ما نمی‌توانیم داشته باشیم. این جا است كه شیطان هم در خیلی از موارد؛ در موارد بالا است كه وقتی نفس انسان هبوط كند و بیاید خودش را نشان بدهد، انسان حتی در مقابل خدا هم می‌ایستد و در مقابل رسول خدا هم می‌ایستد. در حالتی كه خب این در این مدت اهل این حرفها نبود. چرا؟ چون آن مرتبه انانیت و مرتبه نفسی كه در آن مرتبه بوده است، آن مرتبه در مراتب پایین بوده و نمی‌توانسته در آن مرتبه خود را نشان بدهد، به مراتب بالا كه رسیده است آن نفس هنوز چون از بین نرفته و خودش را قایم كرده و با انسان جلو آمده آن نفس می‌آید و سر راه را می‌گیرد و می‌ایستد!

 این جا است كه بزرگان فرمودند به واسطه دیدن و به واسطه مكاشفه و به واسطه مشاهده‌ای انسان نمی‌تواند دلخوش كند، و نمی‌تواند آسوده باشد و نمی‌تواند ببیند كه كار تمام است، تا مادامی‌كه انسان به مرتبه‌خلّصین نرسیده باشد و به طور كلی از انانیت بیرون نیامده باشد، هر چیزی كه مشاهده كند دلیلی بر كمال نیست و دلیل بر عبور از نفس نیست.

 البته این مطالب احتیاج به تفسیر بیشتری دارد كه انشاءاللَه در فرصت دیگر اگر خداوند توفیق بدهد به حول و قوه و مشیت او نه مثل ابلیس كه به این كیفیت شد ... انشاءاللَه راجع به این مسائل خب طبعا مجال بیشتری پیدا خواهد شد.

 چطور می‌شود كه غیبت امام با حضور امام یكی باشد در حالی كه به عنوان نمونه اگر امام صادق علیه السلام حضور نداشتند عنوان بصری چطور می‌توانست دستورالعمل فیزیكی مفید را از ایشان بگیرد و سوال كند سوال دوم این كه در زمان غیبت امام زمان همه‌ا فراد كه می‌خواهند سلوك كنند باید دستشان به امام برسد تا دستور بگیرند و سلوك كنند.

 امام علیه السلام كاری را كه می‌كند با آن چه را كه ما می‌فهمیم خیلی تفاوت می‌كند او امام است و می‌داند كه چطور مسئله‌ای را بگوید و چطور كاری را انجام بدهد ما بر طبق مدركات ناقص خود خیال می‌كنیم حالا كه در این جا نشستیم از مسائلی كه در منزل می‌گذرد بی اطلاع هستیم یا از مسائلی كه فرض كنید كه در كوچه و خیابان می‌گذرد بی اطلاع هستیم و قدرت ما محدود است نمی‌توانیم در عین این كه در این جا هستیم بتوانیم در خیابان كاری انجام بدهیم و بتوانیم فرض كنید امام زمان‌

 علیه‌السلام ... همین كه من الان در این جا صحبت می‌كنم از تك تك افراد ما و شما به خود ما و شما نزدیكتر است این امام زمان [اینطور است‌]! یعنی قبل از این كه شما ببیند كه من چه گفتم قبل از این كه گوش شما این صدا را به مغز منتقل كند و از راه مغز مجرده انسان كلام را بگیرد قبل از این امام زمان این كلام را گرفته التفات كردید؟ نه این كه او این كلام را گرفته، بلكه تمام اینها از قبل در پرونده امام زمان ثبت شده.

 حالا یك همچنین شخصی حضور و غیبت او فرق می‌كند؟ تفاوت دارد؟!

 و راجع به سوال دوم در زمان غیبت امام علیه السلام انسان احتیاج به استاد دارد، هیچ تفاوت نمی‌كند هم در زمان ظهور انسان احتیاج به استاد دارد هم در زمان غیبت. در زمان ظهور مسئله مشخص است و دلیل نمی‌خواهد. در زمان غیبت همان طوری كه بارها عرض كردم و ان‌شاءاللَه به حول و خواست الهی در جلد دومِ شرح عنوان بصری الان جلد اول دارد تمام می‌شود در جلد دوم ... و در مجالس هم نسبت به این مسئله تذكر دادم؛ كیفیت ارتباط انسان با امام زمان علیه السلام و با پروردگار را در زمان غیبت. امّا ان‌شاءاللَه در جلد دوم راجع به این قضیه مفصل صحبت می‌كنم و به طوری كه شك و شبهه از همه موارد برداشته شود و همه زمینه‌ها برای پیمودن راه خدا هموار و یكسان بنماید و هیچ تفاوتی بین زمان حضور حضرت و زمان غیبت ... [نبیند]، انسان حضرت را ببیند و در شهر انسان امام باشد یا در آن طرف كره خاكی باشد انسان در كره ماه باشد امام زمان در كره زمین باشد هیچ تفاوتی از نقطه نظر سیر و سلوك برای انسان نیست و لمّ مسئله هم این است كه مسئله غیب مسئله سیر باطن است و ارتباطی با ظاهر ندارد.

 بنابراین انسان باید در درون خود به دنبال مسیر بگردد و درون خود را درست كند. از این طرف و آن طرف و ظاهر و اینها باید پرهیز كند. مگر آن چه را كه به انسان دستور داده شده.

 آیا عهدی كه ما در عالم زر با ائمه بستیم با اولیای خود نیز آن عهد را بستیم؟ و چرا با بعضی از ائمه بیشتر انس داریم؟ و این در عالم زر چگونه بوده است و سیر ما در دنیا مربوط به ماندن می‌شود یا خیر؟ آیا خوابها و حالات خود را می‌توانیم برای شما بنویسیم؟ یا باید با شخصی در میان بگذاریم؟ لطفا نظر خود را در مورد كار كردن خانمها در مكانهایی كه البته محیط زنانه و امن است ...

 راجع به آن مسئله حالا یك قدری احتیاج به توضیح دارد. فقط مجملا عرض می‌كنم كه مسئله انس با مسئله عهد دو تا است. مسئله عهد و میثاق مسئله پیمودن راه و مسیر است بر طبق امام. حالا انسان با یكی انس دارد و با یكی كمتر دارد. آن یك مطلب دیگر است این است كه انسان مسیر هر كدام از ائمه را بپیماید و این مسئله مسئله مهمی‌است. نمی‌دانم این را كجا عرض كردم برخی از

 دوستان وقتی كه می‌خواستند مشرف به عتبات بشوند آمده بودند و [آمده بودند با حقیر تودیع كنند] از این حدیث صحبت به میان آمد كه راجع به زیارت ائمه علیهم السلام بخصوص زیارت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام كه از پیغمبر اكرم روایت است كه كسی كه با معرفت آن حضرت را زیارت كند ثواب یك حج دارد عایشه سؤال می‌كند كه حج؟ حضرت می‌فرماید: دو حج. همین طور تا به هزار حج و عمره مقبوله می‌رسد! و بعد حضرت می‌فرماید: اصلا به حساب نمی‌آید ... اینها مراتب معرفت است كه هر چه انسان معرفتش به امام بیشتر باشد طبعا آن زیارت حضرت می‌تواند جایگاه مهمتری داشته باشد. می‌دانید معنای معرفت امام علیه السلام چیست؟ و شما چطور زیارت امام علیه السلام می‌روید به چه معنایی است؟ عهدی كه با امام علیه السلام بستید و با سیدالشهدا بستید چه پیوندی است؟

 پیوندی است كه اگر در هر موقعیتی از موقعیت‌های امام علیه السلام اگر ما قرار بگیریم، همان كاری را انجام بدهیم كه آنها انجام دادند. آیا این طور هستیم یا نه؟ این معنا معنای میثاقی است كه خداوند خواسته از ما بگیرد. البته میثاقی كه او گرفته و آن ارتباط با اختیار انسان ندارد، آن مسئله اقرار به توحید و اقرار به وحدانیت پروردگار است. اما میثاقی كه از مؤمنین گرفته بخصوص و آنها را با امام پیوند داده در هر برهه از زمان به این معنا است كه ما باید پای خود را جای پای امام علیه السلام در هر جایی كه او رفته است بگذاریم حالا به هر منوالی كه خودمان را نزدیك كردیم به همان مقدار به این عهد و میثاق عمل كردیم و به هر مقدار كه عمل نكردیم خب طبعا از آن مقام دور هستیم.

 خوابها وحالات كه اشكال ندارد كه خب آنها را در نامه بنویسند البته خیلی از خوابهایی كه مخدرات می‌نویسند به نظر می‌رسد كه بازگو كردن اینها چندان ضروتی ندارد من بارها عرض كردم آن را كه برای انسان شك پیدا بشود، شك پیدا بشود و الا خوابهایی كه انسان می‌بیند معمولا خوابهای خوبی است و نیاز به گفتن هم نیست و هیچ ضرورتی هم به گفتن ندارد و فقط آن چه را كه انسان می‌بیند و احتمال می‌دهد پیامی‌داشته باشد و یا نگرانی برای او داشته باشد آن را فرض كنید كه مكتوب كند آن اشكالی ندارد.

 در مورد كارهایی كه خانمها بیرون از منزل انجام می‌دهند اشكالی ندارد خب شوهر راضی باشد و محیط، محیطی باشد مساعد. اما مطلبی كه باید در نظر گرفت این است كه هیچ وقت كار انسان برای او حائل و مانع نشود و نه این كه انسان یك روز را ... انجام نداد فكرش مشغول باشد كه من یك روز را نرفتم. هر چه انسان [زن‌] بتواند بیشتر در منزل باشد و به امور علمی خود در منزل رسیدگی كند و به تربیت بچه‌ها و امور خانه [برسد] این برای او بهتر است و برای نفس او بهتر است و بیشتر می‌تواند از این نقطه نظر استفاده كند و اما اگر چنان چه مجبور شد و احساس كرد كه مفید است برای او مصلحت‌

 است برای او كار كردن بیرون از خانه در صورتی كه با مرد تماس نداشته باشد و صحبت نكند این در این جا به اصطلاح اشكالی ندارد.

 هنگام هجوم خواطر چه خواطری كه از قبل بوده و آن چه كه می‌آید چه باید كرد؟ گاهی آن چنان مورد هجوم قرار می‌گیری كه حدّ و حساب ندارد.

 بله راجع به خیالات و خواطر كه مسئله به مراقبت برمی‌گردد هر چه انسان مراقبت او بیشتر باشد خیالات او كمتر است به قول مرحوم علامه طباطبایی ایشان می‌فرمودند: هر روز كه من مراقبه بیشتری دارم مكاشفاتی كه در شب برای من پیدا می‌شود صافتر و زلال‌تر است و حالم در آن جا بهتر است و مراقبه هم مشخص است؛ حدودش مشخص است كه چه هست و راجع به این قضیه هم صحبت شده و در بین صحبتها و مجالس صحبت می‌شود و نیاز به تكرار مجدد نیست.

 آیا اجازه داریم كتاب روح مجرد را به طور مستمر بخوانیم یعنی هر روز و هر شب می‌توانیم مطالعه كنیم و نیز آیا قرائت قرآن را بیشتر در طول روز بخوانیم؟

 بله هر دو اشكالی ندارد.

 عرض كنم چون دیگر فرصتی برای طرح مسائل دیگر نیست لذا اگر خداوند توفیق بدهد جلسه این مرتبه را یك نحوی قرار می‌دهیم كه با توجه به مسائل اتفاق افتاده ... باز حضور بیشتر دوستان را درك كرده باشیم ولی چند مطلب هست كه ببینم اگر وقتم اجازه بدهد راجع به قضایا من عرض كنم ... راجع به چند مسئله صحبت شد یكی كم شدن توجه به كثرت كه باید باشد ... علت كم شدن توجه به خدا چیست؟ و این كه نتوانیم نماز شب بخوانیم؟ از كجا بفهمیم كه .... تفسیر آیه صبغة اللَه چیست؟ نقش ولایت عظمای ... راه مبارزه با خیالات در نماز و رفع حجاب به چه نحو است؟ آیا یكدفعه برای انسان پیدا می‌شود یا كم كم؟

 خب اینها مسائلی است كه در بیشتر از این نامه‌ها محتوای این سؤالات وجود داشته و به طور كلی یك معیاری را باید من خدمت دوستان عرض كنم:

 با توجه به آن معیار وآن ملاك ما دیگر می‌توانیم خود را آزمایش كنیم و آن مسئله مسئله ارزیابی موقعیت انسان است در قبال تكالیفی كه خداود به انسان عرضه می‌كند خیلی بی رودربایستی و صریح خدمت دوستان عرض كنم راه خدا شوخی نیست و تا مسامحه و لیت و لعل و حالا و ببینیم و چه و اینها علت را ببینم مسئله حل نمی‌شود و درست نمی‌شود.

 راه خدا باید همراه با صدق باشد و با نیت خالص باشد و با دور كردن انانیت‌ها باشد و با دور كردن تصوّرات باشد؛ با دور كردن حساب و كتابهای بین افراد باشد؛ با دور كردن تو و منی باشد؛ با دور

 كردن تخیلات باشد؛ با دور كردن اعتبارات باشد. با این مسائل راه خدا می‌تواند انجام بشود. و الا همین راه خدا پس از گذشت زمان تبدیل به ضد راه خدا خواهد شد و این ارزش به ضد ارزش مبدل خواهدشد. یعنی همان خدایی كه به دنبال می‌رود خدا می‌شود شیطان! آن راهی كه ما می‌رویم آن راه می‌شود راه اباطله و راه دور شدن از خدا!

 اویس قرن یك روز داشت از یك جا می‌گذشت دید یك شخصی دارد در قبر نماز میخواند، گفت: چه می‌كنی؟ گفت: نماز می‌خوانم. گفت: برای چه؟ گفت: برای این كه عذاب قبر از من برداشته شود و سوال نكیر و منكر بر من آسان گردد. گفت: چند سال است كه نماز می‌خوانی؟ گفت: بیست سال است. گفت: بیست سال از خدا دور شدی!

 این نماز در صورتی مقرِّب است كه انسان را به او نزدیك كند نه برای غیر او. نكیر و منكر یعنی چه؟ عذاب قبر یعنی چه؟ نماز را تو برای خدا بخوان، می‌خواهد عذاب قبر باشد، می‌خواهد نباشد. نماز را تو برای خدا بخوان، می‌خواهد نكیر و منكر باشد یا نباشد.

 راجع به احوال نفیسه خاتون كه ایشان در مصر دفن شدند و راجع به ایشان كراماتی نقل می‌كنند، می‌گویند: شصت دور قرآن خواند در آن قبری كه می‌خواست او را قرار بدهند. در بالای آن قبرش شصت دور قرآن خوانده بود كه به اعتقاد ما این عمل اشتباه است. قرآن را برای قبر نمی‌خوانند، قرآن را برای عذاب قبر نمی‌خوانند، قرآن را برای او می‌خوانند.

 در هنگام خواندن قرآن همه شما دوستان متوجه باشید و بدانید خدا دارد با شما صحبت می‌كند. موقع نماز ما داریم صحبت می‌كنم ما از خدا می‌خواهیم. [اما] قرآن او دارد با ما صحبت می‌كند و مرحوم آقا می‌فرمودند كه سالك وقتی كه قرآن می‌خواند باید قاری و خواننده را تصور كند و خود را مستمع و شنونده [بداند]. یعنی فرض كنید كه الان در این اتاق دو نفر وجود دارند یكی شما كه قرآن را باز كردید و دیگری او كه دارد قرآن را بر شما می‌خواند و شما حالت شنونده را بر خود بگیرید. این‌حالت، قرآن مؤثر است؛ قرآنی كه انسان او را شنونده را بداند نه!

 این كه برای قبر قرآن خواندن كه عذاب برداشته شود و نكیر و منكر با انسان مدارا كنند اینها همه دور شدن است؛ دور شدن از مبدأ است. فراموش كردن مقصد است. انسان باید بداند كه هر چه در این مسیر غیر از او بیاید و جلوی فكر و راه را بگیرد سدّ است، گرچه برای خدا است. گرچه برای ... و این خیلی مسئله مهم است. مخصوصا برای افرادی كه به آنها وظیفه‌ای محول می‌شود خیلی باید مراقبت كنند و نسبت به این وظیفه خیلی توجه داشته باشند مبادا آن عمل و آن وظیفه به عنوان مانع و حجاب بیاید و جلوی ما را بگیرد و آن افرادی كه ما با آنها هستیم بیایند و بروند و عبور كنند و رد بشوند و ما

 هنوز گرفتار باشیم! التفات كردید؟ مسئله نهایت دقت را باید داشته باشد. مسئله سلوك شوخی نیست و به این آسانی از او نمی‌شود گذشت.

 ما برای این كه بخواهیم این راه را ادامه بدهیم و به این تكالیف عمل كنیم دائما باید خود را آزمایش كنیم و خود را نسبت به افراد بیازماییم و موقعیت خود را با آنها بسنجیم و بدانیم كه آنها در چه موقعیتی هستند و ما در چه موقعیت آن وقت می‌توانیم خود را ارزیابی كنیم. انسان می‌تواند خود را بیازماید.

 همین الان من برای شما یك امتحان و یك آزمایشی را مطرح می‌كنم هر كدام از ما و شما بیاییم و همین الان در این مجلس خود را آزمایش كنیم ببینیم چقدر نسبت به این راه و نسبت به معتقدات خودمان پایبند هستیم. فرض كنید كه الان موقعیت از نظر مادی شروعی كنیم ... فلان موقعیت را به ما بدهند، فرض كنید كه من باب مثال از نظر مادی یك مسئله بسیار پراهمیتی را الان به ما بدهند در قبال این كه این مسیر را از آن دست برداریم! نمی‌گویم كه الان نماز نخوانید، روزه نگیرید، ولی آن تعهد آن مراقبه آن جنبه موقعیت و آن وضعیتی كه داریم آن را تو از دست بدهی آیا قبول می‌كنیم یا نمی‌كنیم؟

 از این مسئله یك مقداری بالاتر این مسئله كه خدمت شما عرض می‌كنم به یكی از دوستان كه چند شب پیش از جایی آمده بود و از اهل بیت و فضلا بود صحبت كردم گفتم: الان شما خودتان را الان بیازمایید در میان افراد اسم بردم ولی در این جا اسم بردن درست نیست فلان آقا فلان شخص فلان عالم اگر به شما بگویند آن ذهنیات را از شما می‌گیریم به او می‌دهیم و آن علوم، ذهنیت، موقعیت او آن را می‌گیریم به شما می‌دهیم عوض می‌كنیم، حاضر هستید یا نیستید؟ فورا گفت: نه! گفتم: بسیار خب، این [یك مسئله‌]، می‌رویم یك پله بالاتر: اگر فلان آقا كه او الان از حفاظ است و از زهّاد است و می‌گویند اهل مكاشفه است و اهل مراقبه است و از غیب خبر میدهد و از افراد و درون افراد خبر می‌دهد و چه می‌كند و چه می‌كند ... این فرد معروفی است، شاید همه شما هم فرض كنید كه كم و بیش اسمش را شنیده باشید. اگر بگویند كه موقعیت یك همچنین شخصی را به شما می‌دهیم آن حالاتش و مشاهداتش مكاشفات او آن مسائلی را كه می‌بینید آن مطالبی را كه از نفوس خبر می‌دهد آن مسائل را به شما می‌دهیم، به جای این، مدركات شما را به او می‌دهیم، قبول می‌كنید یا نه؟ فورا گفت: نه! گفتم: چرا نه؟ گفت: راه او با راه عرفان جدا است. گفتم: احسنت احسنت، شما الان چیزی را دریافتید كه او درنیافته درست شد؟ گفتم: همین الان خود را آزمایش كنید اگر به شما بگویند كه در قبال هزار هزار ...

 یك وقتی از مرحوم آقا سوال كردم این حافظ كه این قدر از هجران حرف می‌زند و از فراق و درد فراق و در عشق محبوب می‌سوزه و فراقش خیلی برای او گران است چرا به این نحوه ... [هست‌]

 خب بیاید دست بردارد. البته خیلی ... مرحوم آقا فرمودند: هزار سال اگر او خود را به حافظ ننمایاند، حافظ حاضر است كه فراق او را تحمل كند ولی انتصاب به او را از دست ندهد، این مسئله مسئله مهم است.

 امیرالمؤمنین علیه السلام كه می‌فرماید:" صبرت علی حرّ نارك فكیف اصبر عن النظر الی كرامتك"[[2]](#footnote-2) در این مقام بود. می‌فرماید: گیرم بر این كه بر نار جهنم تو و عقاب تو بتوانم صبر كنم از دوری تو نمی‌توانم صبر كنم" فكیف اصبر عن النظر الی كرامتك" این كه تو رویت را از من برگردانی، آن نظر خودت را از من برگردانی، این را من نمی‌توانم صبر كنم. حاضرم هزار سال فراق روی تو را بكشم اما به امید چه؟ به امید این كه بدانم تو مرا قبول كردی، تو مرا پذیرفتی. حالا مرا به وصل خود نمی‌خواهی برسانی خب نرسان، اما این كه جدا باشم بروم دنبال كارم، بروم دنبال زندگی، بروم زندگی خوش داشته باشم، بروم به كارهای عادی و روزمره را انجام بدهم، اما در عین حال نه آن درد و سوز طلب تو را نداشته باشم ابدا!! تمام دنیا و آخرت را علی می‌دهد كه او درد طلب را در خودش حفظ كند. خیلی مهم است كه انسان ببیند آیا با این ادعایی كه دارد می‌كند با این حالی كه برای او پیش آمده است و خود را جزو مدعیان برای راه او قرار داده، آیا انسان خود را تا چه اندازه به او نزدیك كرده و به این ادعا نزدیك كرده است؟ تا چه اندازه آمده صدق كلام خود را به منصه ظهور رسانده است؟ بله، بازی كه نیست! انسان همین طور بیاید یك مطلبی را بگوید درسی داشته باشد بحثی داشته باشد و با افراد محشور و عرض می‌شود و اینها باشد و دلش خوش باشد كه بر این كه می‌آید و صحبت می‌كند و منبر می‌رود و افرادی می‌آیند در این جا می‌نشینند و عرض كنم كه بالاخره مجلسی داریم و گرم است و از اطراف و اكناف می‌آیند. تمام همه اینها تمام اینها تمام این تخیلات تمام این تصورات تمام اینها را به یك قِران نمی‌خرند به یك شاهی نمی‌خرند تمام اینها لذا در این جا بسیار مناسب است برای افرادی كه احتمال می‌دهند در این خط قرار بگیرند خود را از این مسائل دور نگه دارند. افرادی كه احتمال می‌دهند این مسائل خود برای آنها به ضد ارزش تبدیل شود خود را از اینها دور نگه دارند تمام اینها خدایی دارند. خدا خودش می‌داند چه می‌كند، پرونده كه دست من نیست من قیم و وكیل نیستم وظیفه دارم وظیفه‌ام را انجام دادم تا این جا بسیار خب شما بروید جای دیگر هیچ اشكالی ندارد، هیچ اشكال ندارد مرحوم اقا سید احمد كربلایی رضوان اللَه علیه كه از فقها و مراجع مسلم اعلم در زمان خودش بود و در زمان میرزا محمدتقی شیرازی بود مرحوم آقا نقل می‌كنند در كتاب توحید علمی و عینی كه بعد از

 مرحوم آقا میرزا آمده بودند و به ایشان گفته بودند كه اهالی ایران از شما تقلید كنند. ایشان در نجف بودند می‌دانید ایشان چه فرموده بودند؟ فرموده بودند: اگر جهنم رفتن واجب كفایی باشد من به الكفایه بسیار موجود است. یعنی به لسان عامیانه اگر قرار است كسی جهنم برود چرا من بروم؟ هستند افراد ... این قدر كه مشت مشت بروند. یعنی بزرگان برای مرجعیت، این فكر را داشتند. برای مرجعیت نظرشان این بود. چرا بار خودشان را زیاد كنند!؟ چرا روی گرده خودشان بار مردم را بگذارند؟ هر كسی خودش می‌داند. هر كسی خودش می‌داند بین خود و بین خدا. من چرا بیایم مسئولیت یك فردی را به عهده بگیرم؟ این جا است كه مسئله خیلی مسئله دقیق می‌شود و مسئله بسیار مهم می‌شود.

 لذا بسیاری از افراد سوال می‌كنند راجع به خصوصیات موقعیت حقیر ... [چیست؟] با این كه بنده بارها عرض كردم بنده هیچ گونه مسئولیتی از این نقطه‌نظر نسبت به جریان شاگردی و جریان استادی ندارم. فقط یك فردی هستم عادی؛ عادی عادی عادی. و هر شخصی خودش می‌داند، خودش می‌داند كه مطلبی را می‌آیم بیان می‌كنم هر شخصی می‌سنجد با مبانی تطبیق می‌دهد، وفق میدهد، اگر درست بود عمل می‌كند خودش می‌داند. اگر هم درست نبود خودش می‌داند. هیچ ارتباطی مسئله به شخص من كه من بیایم متكفل بشوم متعهد بشوم ملتزم بشوم چیزی را به دست بگیرم كاری را به دست بگیرم، نمی‌دانم ... نه! این حرفها نیست. این مسائل نیست. لذا كسی هم تا به حال نبوده كه مدعی باشد كه سخنگوی بنده است از طرف بنده است؛ به هیچ وجه من الوجوه بنده نه سخنگو دارم نه نماینده دارم نه با كسی ارتباط خاصی جدای از دیگران دارم. تمام اینها تصوّراتی است مربوط به افراد.

 آن چه كه بین من و بین محبین و دوستان و دردمندانی كه به دنبال دوا می‌گردند، آن كسی نزدیكتر است و تعلق به آن كسی بیشتر است كه بیشتر در مقام اطاعت باشد، بیشتر به دنبال مطلوب باشد ولو در یك گوشه و كناری بنشیند و كسی او را نشناسد او تعلقش بیشتر است و من احساسم نسبت به او بیشتر است، تا این كه به اهل بیا و برو و داد و فلان نخیر! تمام اینها تخیلات است تمام اینها اعتبارات است و در مكتب الهی و مكتب توحید این مسائل راه ندارد. این مسائل راه ندارد. در زمان مرحوم آقا بوده الان هم هست! قبلا هم بوده افرادی می‌آمدند و خود را متكفل همه امور و صاحب اختیار همه امور قلمداد می‌كردند و به این نحو بوده! نخیر! این مسائل این طور نیست! اینها تصورات و تخیلات خود آن شخص است. آن چه كه مربوط به بنده است و این است كه تمام افراد و تمام دوستان پیش حقیر و پیش نظر حقیر همه یكسان هستند مانند دانه‌های یك شانه و آن كسی نزدیكتر است كه سرش بیشتر پایین و بیشتر دنبال كار و بیشتر در خودش و بیشتر به دنبال عدم اظهار و عدم ابراز و عدم چی و فلان و این حرفها [باشد].

 و [امّا كسی‌] كه ... ما این طور هستیم و ما آن طور هستیم ما كه هستیم و ما ارتباطمان بیشتر است و اینها حرفها اینها جایی در این جا ندارد! این را می‌خواستم خدمت رفقا و دوستان عرض كنم.

 همان طوری كه عرض كردم خیلی، مطالبی بود در ذهنم كه می‌خواستم خدمت دوستان عرض كنم اما به این نحو مسئله انجام شد ان‌شاءاللَه به حول و قوه الهی این جلسه این مرتبه را یك ماه دیگر قرار می‌دهیم كه جبران این كمبودها و این تعطیلی و قصورهایی كه از جانب حقیر شده و بعضی هم البته در اختیار ما نبوده این ان‌شاءاللَه بشود و چون دیگر خیلی فرصتی نمانده و یك ساعت بیشتر فاصله نمانده تا حركت ما این به نظر می‌رسد كه بیش از این توفیق برای زیارت دوستان را نداشته باشم در این زمینه اگر مخدرات سؤالی دارند سوالاتشان را مرحمت كنند ان شااللَه در جلسه بعد یك قدری بیشتر راجع به این قضیه صحبت می‌شود.

 [اللَهم صل علی محمد و آل محمد]

1. سوره بقره، آيه ٣٣. [↑](#footnote-ref-1)
2. دعاى كميل [↑](#footnote-ref-2)